

پژوهشی در معنای شیطان در قرآن کریم بر اساس فرهنگ عرب عصر نزول

سیدمحمود طیب‌حسینی / دانشیار علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه tayyebhoseini@rihu.ac.ir

پذیرش: ۹۵/۲/۱۹

دریافت: ۹۴/۱۰/۱۶

چکیده

مراجعه به فرهنگ عربی برای تفسیر قرآن امری لازم است و عدم مراجعه به آن سبب می‌شود مفسر از درک و دریافت معنای دقیق و صحیح واژه‌ها و آیات قرآن بازماند. مقاله حاضر سعی دارد با رویکرد تحلیلی - تاریخی، معنای واژه «شیطان» را در سیاق آیات متعدد قرآن با مراجعه به فرهنگ عرب عصر نزول بررسی نماید. حسی‌ترین معنا برای ماده شیطان در فرهنگ عربی طناب بلندی بوده است که با آن از چاه‌های عمیق آب می‌کشیدند، سپس به معنای هر موجود سرکش و پیرانگر و ضرررسانی، از انسان، جن یا سایر حیوانات تعمیم یافته است. معانی‌ای که از رهگذر این بررسی برای واژه شیطان در قرآن شناسایی شد عبارتند از: ابلیس و سپاهیان، جنیان سرکش آزارسان، انسان‌های وسوسه‌گر، شایعه‌پراکنان، سران منافقان، مارهای زشت‌منظر و وحشتناک، و میکروب.

کلیدواژه‌ها: شیطان، شیطان در قرآن، مفردات قرآن، فرهنگ عربی، معناشناسی، نقش فرهنگ عربی در تفسیر.

مقدمه

نیز بررسی مستوفایی انجام داده است. با این‌همه، مقاله حاضر دو تمایز آشکار با مقاله یادشده دارد: نخست آنکه در بررسی معنای شیطان در فرهنگ عربی بخشی از تحلیل‌ها و نتایج متفاوت است؛ ثانیاً، در حوزه معنانشناسی توصیفی «شیطان» در قرآن مجید، مقاله یادشده بحثی کوتاه ارائه داده و با اعتماد به کتب و جوه و نظایر، به اختصار به ۴ معنا برای شیطان اشاره نموده و با کمترین توضیح و تحلیل، به ذکر آدرس چند آیه بسنده کرده است: ۱. نام خاص برای ابلیس؛ ۲. نام عام برای مَلَك شر؛ ۳. لشکریان و پیروان ابلیس؛ ۴. رهبران و پیشوایان پلید و ستمگر از آدمیان و ارواح خبیثه، که به صورت مجازی بر آنها اطلاق شده است (ر.ک: عسگری، ۱۳۸۹). بنابراین، این مقاله با مقاله یادشده در بخش توصیف معنای شیطان در قرآن تفاوت آشکار و متمایزی دارد.

تعریف فرهنگ

برای «فرهنگ» در لغت، معانی چندی بیان شده است، که در ذیل، به دو تعریف اشاره می‌شود:

۱. فرهنگ پدیده کلی پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی است که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است.
۲. کتابی که واژه‌های یک زبان را همراه با معنی آنها به همان زبان یا واژه‌های یک زبان را به زبانی دیگر معمولاً به ترتیب الفبایی نقل می‌کند و معمولاً آگاهی‌هایی درباره تلفظ، هویت دستوری، ریشه کلمه و جز اینها به خواننده می‌دهد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۳۴۶-۵۳۴۷).

این دو تعریف رابطه نزدیکی به هم دارند؛ به این معنا که معمولاً کتاب‌های لغت (تعریف دوم) در ضمن بیان معنای کلمات به طور غیرمستقیم بخشی از آداب و رسوم و

از آنجاکه قرآن مجید به زبان قوم پیامبر، یعنی زبان عربی مبین نازل شده است، برای تفسیر قرآن مراجعه به فرهنگ عربی امری لازم است و عدم مراجعه به آن سبب می‌شود مفسر از درک و دریافت معنای دقیق و صحیح واژه‌ها و آیات قرآن باز ماند. همواره مفسرانی که با تکیه به فرهنگ عربی به تفسیر قرآن روی آورده‌اند به فهم روشن‌تر و عمیق‌تری از قرآن نایل آمده و اعجاز بیان قرآن را آشکارتر کرده‌اند. نیز در پاسخ به شبهات مطرح درباره معارف قرآنی و دینی موفق‌تر بوده‌اند. مقاله حاضر درصدد است با تکیه به فرهنگ عربی معنا یا معانی واژه «شیطان» را در آیات متعدد قرآن بررسی کند. برای این منظور، لازم است ابتدا مقصود از فرهنگ عربی روشن شود. اما پیش از آن به پیشینه تحقیق اشاره می‌شود.

درباره شیطان و ابلیس در قرآن، مقالات فراوان و پایان‌نامه‌هایی از سوی محققان و دانشجویان به رشته تحریر درآمده و بنا به اهمیت بحث درباره این موجود گمراهگر انسان، هریک از مؤلفان به فراخور توان خود در این‌باره بحث کرده‌اند، اما رویکرد اغلب آثار مورد اشاره بحث، تفسیر و معارفی بوده است که عمدتاً ذیل تفسیر موضوعی می‌گنجد؛ از این‌رو، با مقاله حاضر تفاوت بنیادین دارد. از میان آثار فراوان، مقاله «معنانشناسی نوین از واژه شیطان»، تألیف انسیه عسگری رویکردی نزدیک به مقاله حاضر دارد. نویسنده در این مقاله به معنانشناسی تاریخی و توصیفی معنای شیطان در فرهنگ عربی و قرآن پرداخته و با بررسی و نقد دیدگاه بعضی خاورشناسان درباره دخیل بودن واژه شیطان، اصالت این واژه را در زبان عربی اثبات کرده است. مقاله یادشده تحقیقی شایسته در حوزه معنانشناسی تاریخی این واژه در زبان عربی انجام داده و درباره دخیل بودن یا نبودن واژه شیطان

چنان بهجت و نشاطی دست می‌دهد که با خوردن فاکهه به انسان دست می‌دهد، یا چنان انرژی و نیرویی به شتر دست می‌دهد که با خوردن گوشت به انسان دست می‌دهد. لیث دانشمند لغوی گفته است: حَمَض هر گیاهی است که در بهار پژمرده و زرد نمی‌شود، بلکه در گرمای شدید تابستان نیز ماندگار است و طعم آن متمایل به شوری است، هنگامی که شتر آن را می‌خورد آب زیادی روی آن می‌نوشد، و اگر به آن دست نیابد رنجور و ضعیف می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۳۸).

با توجه به آنچه از *لسان‌العرب* نقل شد، اقامت دایمی و مستمر و جاودانه، تنها بخشی از معنای «عدن» است و آنچه در معنای این کلمه قابل توجه است اقامت در جایی است که از انواع نعمت‌ها و فواکه و لحوم که موجب نشاط و نیرومندی و لذت انسان باشد نیز برخوردار باشد و به همین جهت است که شخص هیچ‌گاه نمی‌خواهد از آن مکان به جای دیگری کوچ کند.

آثار توجه به کاربردهای کلمات قرآن در فرهنگ عربی

از رهگذر بررسی عمیق و گسترده واژه‌های قرآنی در فرهنگ عربی و تلاش برای یافتن تعبیرهای مشابه در لغت و فرهنگ عرب و در نتیجه تفسیر کلمات قرآن بر اساس آن کاربردها، فواید و نتایجی حاصل می‌شود که مناسب است در اینجا به بعضی از آنها اشاره شود:

۱. **مطابقت زبان قرآن با زبان و فرهنگ عرب:** از رهگذر مراجعه به فرهنگ عربی روشن می‌گردد که خدای تعالی قرآن مجید را کاملاً هماهنگ با زبان عرب آورده است، و بسیاری از تعابیر قرآن نزد عرب شناخته شده بوده است.

۲. **پرهیز از تفسیر کلمات قرآن به معانی خیالی و ذهنی:** فایده دیگر این مراجعه آن است که به خوبی روشن می‌شود قرآن مجید برای بیان معارف بلند معنوی و

اندیشه و شیوه زندگی مردم گذشته را نیز برای ما بیان می‌کنند. بنابراین، مقصود از «فرهنگ عربی» در اینجا، آداب و رسوم و باورها و شیوه زندگی و تجربه مردم عرب است که عمدتاً در قالب الفاظ در میراث تمدنی اسلامی برای ما نقل شده و عمدتاً در کتاب‌های فرهنگ لغت ثبت شده است. با این توضیح می‌توان گفت که هر دو معنای یادشده برای فرهنگ در این تحقیق صحیح و موردنظر بوده و در تفسیر قرآن تأثیرگذار است. ذکر یک نمونه، نقش فرهنگ عربی در تفسیر قرآن را روشن‌تر می‌کند:

واژه «عدن» ۱۱ بار در قرآن مجید وصف «جَنَّات» آمده است. برای نمونه، در آیه ۸ سوره «بینه» آمده است: ﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾.

معمولاً مترجمان و مفسران، «عدن» را «جاودان» و بعضی «اقامت» معنا کرده‌اند (ابوعبیده، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۶۱۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۸۱) و طبرسی می‌نویسد: «إقامة» و «خلود» و «عدن» هم‌معنا هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۷۷).

معنای جاودانگی و اقامت برای «عدن» گرچه نادرست نیست، اما معنای دقیقی برای این واژه نمی‌باشد و باید آن را لازمه معنای عدن دانست. مراجعه دقیق‌تر به فرهنگ عربی، معنای بسیار زیباتر و تأثیرگذارتری از این واژه به دست می‌دهد. خلیل می‌نویسد: «عدن» به معنای اقامت کردن شتر بر گیاه حَمَض است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۶۱۸).

«حَمَض» نوعی گیاه شورمزه است که در صحرا می‌روید و شتر به آن علاقه زیادی دارد، در مقابل «حُلَّه» که گیاهی با طعم شیرین است. عرب «حُلَّه» را نان شتر می‌نامد و «حَمَض» را میوه و فاکهه شتر و بعضی آن را به‌مثابه گوشت برای شتر می‌شمرند؛ یعنی با خوردن آن به شتر

در نتیجه، معنای واژه قرآنی را عمیق‌تر و با همه وجود درک کرده و از آن تأثیر بیشتری می‌پذیرد.

۴. **درک روشن از تحول معنای کلمات در قرآن در مقایسه با فرهنگ عرب:** با مراجعه به فرهنگ عرب، زمینه مقایسه تحول معنای واژه‌ها در قرآن فراهم شده و روشن می‌گردد قرآن مجید تا چه میزان در تحول معنای واژه‌ها و به تبع آن، در تحول جهان‌بینی مخاطبان اولی خود نقش و تأثیر داشته است (برای آگاهی کامل‌تر از این فایده و تأثیر آن در تفسیر، ر.ک: ایزوتسو، کتاب خدا و انسان در قرآن).

۵. **درک عمیق از اعجاز بیان قرآن مجید:** از رهگذر همین مراجعه است که معلوم می‌گردد چگونه خدای تعالی از کلمات و عبارات موجود در زبان عرب - در عین مشابهت‌هایی که میان قرآن و فرهنگ عرب وجود دارد - کلام و بیانی نظم داده است که در اوج قله بلاغت و فصاحت و زیبایی قرار گرفته و نام‌آورترین شاعران و خطیبان عرب را مسحور خود کرده تا در برابر این بیان سحرآمیز سر تعظیم فرود آورند. در عین حالی که بسیار نزدیک به بیان عرب هم هست، و خواننده و شنونده احساس انس و آشنایی با آن می‌کند.

معنای شیطان در فرهنگ عربی

در فرهنگ عربی «شیطان» به معنای: طناب (حبل)، یا طناب بلندی که با آن از چاه آب می‌کشیده‌اند، یا اسب را با آن می‌بسته‌اند، مار باریک سبک، مار تاجدار، نام هر موجود شرور اعم از جن، انس یا هر حیوان دیگری، جن شرور، و هر موجود سرکش و متمرّد و ویرانگر، به کار رفته است.

درباره ماده اصلی «شیطان» اختلاف نظر است. بعضی اصل آن را از «شطن» به معنای دور شدن دانسته‌اند. «بئز شَطُونٌ» از همین ماده است؛ یعنی: چاه خیلی عمیق که قعر آن ناپیداست، و «شَطَنَتِ الدَّارُ» یعنی: خانه در نقطه دوری

توحیدی خود، به منظور هدایت بشر و بشارت‌ها و اندازهایش، به طور گسترده از مفاهیمی بهره گرفته است که عرب عصر نزول در زندگی خود، آنها را به خوبی درک کرده و اغلب، از این مفاهیم درک حسی داشته است. این فایده نیز در بررسی بسیاری از واژه‌ها به روشنی نمایان است. در ضمن، این نکته اساسی روشن می‌شود که بر این اساس، تفسیر کلمات و عبارات قرآن به معانی صرفاً ذهنی و انتزاعی و گاه خیالی - که بعضاً بسیار رایج است و از بعضی آیات قرآن تصویری کاملاً خیالی یا دست‌کم غیرواقعی به دست می‌دهد - کاری دور از صواب و نابعاست. نمونه‌ای روشن و گویا از این نکته در تفسیر واژه «شیطان» در آیه شریفه ﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۶۵) نشان داده شده است، که چگونه بسیاری از مفسران و مترجمان آن را به دیو و پری و شیطان معنا کرده‌اند (که درک آن برای بشر صرفاً در محدوده قوه خیال وی است)، درحالی‌که تأمل در فرهنگ عربی نشان می‌دهد عرب عصر نزول از این آیه شریفه درکی کاملاً حسی داشته است.

۳. **تصویرسازی:** از آثار مراجعه به فرهنگ عربی برای یافتن معنای کلمات به ویژه معنای حسی آنها، تصویرسازی از معنای واژه قرآنی در ذهن مخاطب است. تصویری بودن، از ویژگی‌های زبان ادبی است؛ یعنی در ادبیات معمولاً با زبان و بیان به جای گفتن و روایت به نمایش و نقاشی می‌پردازند. درباره «تصویر» تعاریف مختلفی ارائه شده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲ و ۴۳). جامع تعاریف آن است که به هرگونه شکل و هیئتی که واژگان یک متن ادبی در ذهن برمی‌انگیزند، تصویر گفته می‌شود. مدد گرفتن از فرهنگ عربی در شرح کلمات قرآن، به خلق تصویر و ترسیم صحنه در ذهن مخاطب، به هنگام قرائت یا استماع آیات کمک می‌کند،

و برآمدگی «بئْرُ شَطُون» می‌گفتند. چنین چاهی معمولاً طناب دلو را پاره می‌کرده و به سختی از آن آب می‌کشیدند. از اینجا مفهوم تمرد و سرپیچی در این واژه دیده شده است. سپس از آنجا که چنین طنابی در فرستادن و کشیدن آب از چاه حرکتی همانند مارهای باریک، داشته بر چنین مارهایی «شیطان» اطلاق کرده‌اند. سپس از این مارها که گویا در محیط جزیره العرب تاجدار و زشت‌منظر و وحشتناک و در عین حال، مضر و آزاردهنده بودند، در مورد انسان‌های سرکش و آزارسان و خرابکار به کار رفته است. به همین دلیل، بعضی طوایف عرب «شیطان» یا «بنو شیطان» خوانده می‌شدند. همچنین در فرهنگ عربی، زنانی را که شوهر خود را آزار می‌داده‌اند، «شیطان» خوانده یا به شیطان تشبیه می‌شدند. شاعری در مذمت زنی چنین گفته است: «عَنْجَرِدٌ تَحْلُفُ حِينَ أُخْلِفُ، كَمَثَلِ شَيْطَانِ الْحَمَاطِ أَعْرَفُ»؛ زن بداخلاق و بدزبانی که همانند مار تاجدار درخت حَمَاط زشت‌صورت و وحشتناک است و هرگاه من قسم می‌خورم او هم قسم می‌خورد.

نیز به اسب سرکش و سرسختی که رام مالکش نمی‌شده و بدین منظور، او را از دو طرف با طناب می‌بستند تا رامش کنند «لَيَنْزُو بَيْنَ شَطْنَيْنِ» می‌گویند؛ یعنی: بین دو طناب برمی‌جهد. سپس این جمله را ضرب‌المثلی برای انسان قوی سرکش به کار می‌بردند. بادیه‌نشینی هم اسب نافرمان خود را که تن به سواری نمی‌داد به شیطان وصف کرده است: «كَأَنَّهُ شَيْطَانٌ فِي أَشْطَانٍ» (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل «شطن»).

از جهت زشت‌منظری و وحشتناکی نیز، گاه به افراد بدقیافه و زشت «شیطان» گفته‌اند. از آنجا که مارهای تاجدار زشت‌منظر و وحشتناک، به دلیل خاکی‌رنگ بودن اغلب دیده نمی‌شدند و به صورت ناگهانی موجب وحشت بیننده می‌شدند، بر موجودات آزاررسانی که دیده

و در غربت قرار دارد. بنابراین، شیطان را بدان روی شیطان نامیده‌اند که بر اثر سرکشی و تمرد از امر خدا، از حق دور شد، و یا از رحمت خدا دور شد (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده شطن)؛ و بعضی آن را از ماده «شاط، یشیط» به معنای «از خشم سوختن» دانسته‌اند، و بنابراین گویند: شیطان بدان جهت شیطان نامیده شده که از آتش آفریده شده است. اینان این معنا را مورد تأیید آیاتی همچون: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (الرحمن: ۱۵) دانسته، معتقدند: به همین جهت است که از میان موجودات، شیطان به افراط در قوه غضبیه و تعصب مذموم اختصاص یافته است و از سجده کردن برای آدم امتناع ورزید (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده شطن).

تحلیل معنای شیطان و کاربردهای آن در فرهنگ عربی

به نظر می‌رسد همان‌گونه که اکثر لغویان ترجیح داده‌اند و این‌فارس بر آن استدلال کرده و شواهدی آورده است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۹۲)، «شیطان» در اصل بر وزن «فِعال» و نون آن حرف اصلی است و زاید نمی‌باشد؛ به علاوه، اگر از «شاط، یشیط» می‌بود باید جمع آن «شیاط» و «شیاطی» می‌آمد (موسوی احمدآبادی، ۱۳۷۳، ص ۱۱).

«شیطان» دال بر مبالغه، و در آن معنای تمرد و سرکشی و ویرانگری و در عین حال، ناپیدا بودن نهفته است، از ماده «شطن» به معنای طناب بلند گرفته شده است؛ طنابی بلند که با آن از چاه‌های عمیق آب می‌کشیدند. «شطن» چاه عمیقی بوده است که ته آن ناپیدا و تنگ و دهانه آن باز بوده و با دو طناب از دو طرف آن آب می‌کشیدند، و چه بسا هنگام کشیدن طناب، طناب به دیواره چاه کشیده و به دلیل برجستگی دیواره چاه، طناب پاره شده و دلو به ته چاه سقوط می‌کرد. نیز به چاه پر پیچ و تاب و دارای انحنا

بودن «شیطان» در این آیه نیز مفید تعمیم و اطلاق است تا هم شامل ابلیس و جنودش شود و هم همه شیاطین انس را دربرگیرد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۴۳). در آیه ۴۴ سوره «مریم» نیز شیطان صریحاً نافرمان خوانده شده است: ﴿يَا أَبَتِ لِمَا تَعْبُدُ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾

«عصی» صیغه مبالغه و دال بر این است که شیطان در معصیت و نافرمانی خدا جا گرفته و از آن جدا نمی‌شود (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۴۷). این صفت یادآور اسب سرکش و سرسختی است که به هیچ طریقی رام صاحبش نمی‌شود. در آیه ۸۲ سوره «انبیاء» نیز از جنیانی که مسخر سلیمان بوده و برای او غواصی و بنایی می‌کردند، به «شیاطین» تعبیر شده است: ﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾؛ و برخی از شیطان‌ها برای او غواصی می‌کردند و کارهایی غیر آن نیز (نظیر ساختن شهرها، قصرها، مجسمه‌ها و صنایع غریبه) انجام می‌دادند، و ما پیوسته آنها را (از نافرمانی) نگهدارنده بودیم.

عبارت ذیل آیه به روشنی اشاره دارد که سر شیطان خواندن این جنیان، تمد و سرکشی و نافرمانی آنان بوده است. تصویری که قرآن از «شیطان» به ما ارائه می‌دهد، علاوه بر صفات یادشده، دشمن دائمی انسان (فاطر: ۶) است که کمر همت به گمراهی انسان بسته و خدای متعال نیز به او مهلت داده است. او در گام نخست با وسوسه و فریب باعث لغزش آدم و حوا شد و آن دو را از بهشت بیرون کرد (بقره: ۳۶؛ اعراف: ۲۲)، گمراه‌کننده‌ای آشکار است که تا آخر با انسان دشمنی دارد (نساء: ۶۰؛ قصص: ۱۵)، سپاه‌یانی دارد، پیاده و سواره که با کمک آنها در مال و فرزندان انسان شریک می‌گردد و با وعده‌های فریبنده آنان را از مسیر سعادت خارج می‌سازد (اسراء: ۶۴)،

نمی‌شوند، اما ضرر می‌رسانند، همچون جن و میکروب نیز «شیطان» اطلاق شده است. از اطلاق شیطان بر جن در فرهنگ جاهلی این باور در میان عرب جاهلی به وجود آمد که هر شاعری شیطانی مخصوص دارد که شعرش را به او الهام می‌کند (ابراهیم مصطفی و همکاران، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۲). در همه این موارد، معنای تمرد و سرکشی و زشت‌منظری و ضرر و آزاررسانی دیده می‌شود. به همین جهت، می‌توان گفت این واژه در نهایت به هر موجود سرکش و ویرانگر ضرررسانی، خواه از انسان یا جن یا سایر حیوانات باشد تعمیم یافته است (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۷۲). ابوعبیده گوید: هر موجود متمرّد و سرکش و مفسدی از جن و انس و جنبه‌های «شیطان» است (ابوعبیده، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳).

شیطان در قرآن

«شیطان» و جمع آن «شیاطین»، در قرآن مجید مجموعاً ۸۸ بار آمده و در معانی چندی به کار رفته است؛ اما آن معنای عامی که در بحث لغوی بیان شد، یعنی: موجود متمرّد و سرکش و مفسد و مضر و ناپیدا، در همه موارد کاربرد این واژه وجود دارد. در بعضی آیات شریفه به تمرد و سرکشی شیطان تصریح شده است؛ مانند:

- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾ (حج: ۳)؛

- ﴿وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ﴾ (صافات: ۷).

«مرید» صفت مشبّهه و «مارد» اسم فاعل، به معنای کسی که متجاوز در شر است و فقط فساد می‌کند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۱۱؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۴) یا به معنای متمرّد و سرکش و کسی که از فرمان‌برداری خدا خارج شده (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵) می‌باشد. نکره

از آنچه در آن بودند - از نعمت‌ها - بیرونشان کرد.
 - ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوُهُمْ إِنَّآ جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۲۷)؛ ای آدمیان! شیطان گمراهتان نکند - همچنان‌که پدر و مادرتان را جامه از برشان به در کرد تا عورتشان را در نظرشان بنمایاند و از بهشت بیرون کرد. او و نسل و لشکرش از آنجایی که شما آنان را نمی‌بینید، شما را می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار داده‌ایم.

- ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۸)؛ شیطان شما را از فقر و تنگدستی می‌ترساند و به کارهای زشت وادارتان می‌کند و خداوند شما را از جانب خویش نویدآمزش و فزونی می‌دهد که خدای فراخی بخش‌وداناست.

- ﴿وَاسْتَفْزِرْزَمِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (اسراء: ۶۴)؛ و هریک از آنان را که بتوانی با آوای خویش بلغزان و با سوارگان و پیادگان خویش بر آنان بتاز و در دارایی‌ها و فرزندان آنان شریک شو و به آنها وعده بده! و شیطان جز وعده فریبنده به آنان نخواهد داد.

در این آیات شریفه، به قرینه سیاق آیه که درباره فریب و گمراه کردن انسان است و مشارکت شیطان در اموال و فرزندان انسان برای فریب وی، مقصود از شیطان همان ابلیس است.

۲. جنیان سرکش و نافرمان

در بعضی از آیات، مقصود از «شیطان» جن است؛ برای نمونه در: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ﴾ (شعراء: ۲۲۱).

همنشین بدی برای انسان است (نساء: ۳۸)، دوستانش را می‌ترساند (آل عمران: ۱۷۵)، برای گمراه کردن مؤمنان، آنان را از فقر می‌ترساند و به انجام کار زشت وامی‌دارد (بقره: ۲۶۸؛ نور: ۲۱)، وعده‌ها و آرزوهای فریبنده در انسان می‌پروراند (نساء: ۱۲۰)، برای شعله‌ور کردن آتش دشمنی میان انسان‌ها تلاش می‌کند (مائدة: ۹۱)، آدمی را نسبت به ایمان و انجام کارهای نیک به فراموشی وامی‌دارد (انعام: ۹۸؛ یوسف: ۴۲)، آدمی را خوار کرده (فرقان: ۲۹) و به آتش شعله‌ور دوزخ می‌کشاند (لقمان: ۲۱). از منظر قرآن، هر کس از یاد خدا روی گرداند، خداوند شیطانی را هم‌نشین او خواهد کرد که با وسوسه‌های دایمی خود او را از راه سعادت به در خواهد کرد: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (زخرف: ۳۶).

کاربردهای «شیطان» در قرآن

مراجعه به سیاق آیات شریفه قرآن که در آنها واژه «شیطان» یا «شیاطین» به کار رفته، با پشتوانه معانی و کاربردهای این واژه در فرهنگ عربی، نشان می‌دهد این واژه در قرآن مجید در معانی متعدد و بسیار متنوعی به کار رفته است. در ادامه، این معانی را در ذیل آیات قرآن بررسی می‌کنیم:

۱. ابلیس و جنود آن

نخستین و پرکاربردترین معنای واژه «شیطان» در قرآن، معنای ابلیس است؛ یعنی همان که از امر خدا سرپیچی کرد و از سجده برای آدم تکبر ورزید. تقریباً در بیشتر مواردی که شیطان به صیغه مفرد معرفه (الشیطان) در قرآن آمده (۶۳ بار) بر مصداق ابلیس قابل تطبیق است. در بسیاری آیات، سیاق به روشنی بر این معنا دلالت دارد؛ از جمله:

- ﴿فَآزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾ (بقره: ۳۶)؛ پس شیطان آن دو را از آن (بهشت) بلغزاند و

سلیمان نسبت‌های دروغ می‌دادند، سخن به میان آمده است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه از اختلاف عجیب مفسران یاد کرده که در کمتر آیه‌ای از قرآن این اختلاف وجود دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۳۳). فخررازی (۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۱۷) می‌نویسد: مفسران درباره شیاطین در این آیه شریفه اختلاف کرده‌اند. بیشتر مفسران مقصود از شیاطین، در این آیه را شیاطینی از جنس جن دانسته‌اند، ولی متکلمان معتزلی گفته‌اند: مقصود، شیاطینی از جنس انسان است، و کسانی هم معتقدند که مقصود از شیاطین، شیاطینی از هر دو گروه جن و انس است. وی سپس می‌نویسد: آنان که شیاطین را به شیاطین جنی تفسیر کرده‌اند بر این باورند که شیاطین جنی اخباری را از آسمان سرقت کرده و با دروغ‌هایی در آمیخته و به کاهنان القا می‌کردند تا به مردم باز گویند. کاهنان نیز این اخبار را نوشته و برای مردم می‌خواندند و تعلیمشان می‌دادند. در زمان سلیمان نیز چنین شایع شده بود که جنیان اخبار غیبی می‌دادند...

۳. موجوداتی از جنس جن، الهام‌کننده به کاهنان

همان‌گونه که در بحث لغت اشاره شد، در فرهنگ عرب جاهلی این اعتقاد وجود داشت که هر شاعری شیاطینی دارد که اشعارش را به او القا می‌کند. آنان همچنین معتقد بودند که کاهنان (کسانی که نسبت به آینده پیش‌گویی می‌کردند) نیز با شیاطین ارتباط داشته و اخبار آینده را از آنان دریافت می‌کنند. شیاطین نیز با آسمان ارتباط داشته، با استراق سمع، از اخبار آینده آگاه می‌شوند و به کاهنان الهام می‌کنند. مشرکان با این باور، همواره پیامبر و قرآن وحی شده بر آن حضرت را به ارتباط با شیاطین و دریافت قرآن از آنان متهم می‌کردند تا بدین طریق، از گرایش مردم به پیامبر جلوگیری کنند. این باور مشرکان به شدت و در

این آیه شریفه در سیاق آیاتی است که درباره ارتباط شیاطین با جنیان سخن می‌گوید؛ در فرهنگ عربی باور عمومی بر این بود که شعرا و کاهنان با جنیان ارتباط دارند و برخی اخبار مربوط به آینده را از آنان دریافت می‌کنند. علامه طباطبائی می‌نویسد: مقصود آیه شریفه این است که آیا کسانی که شیاطین جن بر آنان نازل شده و اخبار را به آنان می‌گویند به شما معرفی کنم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۳۰). سیدقطب نیز می‌نویسد: در میان عرب کاهنانی بودند که می‌پنداشتند جنیان اخباری (غیبی) را به اطلاع آنان می‌رسانند، مردم نیز به این کاهنان پناه برده و به اخبار آنان اعتماد می‌کردند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۲). گاه قرآینی در سیاق نشان می‌دهد که این جنیان متمرّد و نافرمان هم بوده‌اند؛ مثلاً، در آیه «وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ» (صافات: ۷)، صفت «مارد» قرینه روشن بر سرکشی این شیاطین، که به قرینه سیاق همان جنیان هستند، می‌باشد. علامه می‌نویسد: مقصود از شیطان در این آیه شریفه، جنیان شرور و سرکش و خبیث و عاری از هر خیری است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۲۳).

درباره «شیاطین» در آیه ۱۰۲ سوره «بقره» که دو بار تکرار شده، هر دو معنای شیاطین جن و انس احتمال داده شده است: «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ» (بقره: ۱۰۲)؛ و (یهودیان) از آنچه شیطان‌ها در فرمان‌روایی سلیمان (به گوش این و آن) می‌خواندند (که سلیمان جادوگر است) پیروی کردند. و سلیمان کفر نوزید، ولی شیطان‌ها کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند. در این آیه، از یهودیانی که در زمان حضرت سلیمان از سحر و جادو‌هایی که شیاطین متمرّد و سرکش از طریق استراق سمع به دست آورده و به آنان القا می‌کردند و ایشان با پیروی از آن، به مردم هم تعلیم می‌دادند و نیز به

۷. مارهای زشت منظر و وحشتناک

قرآن مجید میوه درخت زقوم را در جهنم به عنوان پذیرایی جهنمیان، به کله‌های شیاطین تشبیه کرده است: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۶۴-۶۵)؛ آن درختی است که در قعر جهنم می‌روید. شکوفه (یا میوه) آن درخت زقوم (در زشتی و ترسناکی) گویا سرهای مارهای بدچهره و ترسناک است.

تفسیر «شیاطین» در این آیه شریفه به معنای مشهورتر شیطان، یعنی همان موجودی که برای گمراه کردن انسان کمر بسته است، تفسیر مشهوری است و بسیاری از مفسران به آن توجه نشان داده‌اند. یاقوت حموی در معجم‌الادباء از ابوعبیده نقل می‌کند که فضل بن ربیع وزیر به دنبال من در بصره فرستاد که به بغداد نزد وی بروم. من در سال ۱۸۸ق در بغداد بر وی وارد شدم، در مجلسی عریض و طویل. فضل مرا در صدر مجلس در کنار خود جای داد. در آن مجلس ابراهیم بن اسماعیل کاتب و همنشین وزیر گفت: اجازه می‌دهی سؤالی بپرسم؟ گفتم: پرس. گفت: خدای تعالی در آیه ﴿طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ برای انذار و ترس، میوه زقوم را به کله شیطان، که شناخته شده نیست تشبیه کرده است، درحالی که وعده و وعید باید به چیز شناخته شده‌ای تعلق گیرد. من پاسخ دادم: خدای تعالی در این آیه مطابق کلام عرب پاسخ داده است، چنان‌که امرء القیس در بیت زیر، نیزه خود را به نیش غول که واقعیت خارجی ندارد و کسی آن را ندیده تشبیه کرده است، اما چنین تشبیهی مستحسن است؛ زیرا در خیال مردم وجود دارد و مردم از آن هراس دارند:

أيقنتلى و المشرفى مضاجعى

و مستننه زرق كأنياب أغوال

است: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ﴾؛ و هرگاه با کسانی که ایمان آورده‌اند دیدار کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خود تنها شوند می‌گویند ما با شما ایم، ما تنها (مؤمنان را) ریشخند می‌کنیم.

در اینکه در سیاق این آیه شریفه، «شیاطین» از جنس انسان است تردیدی نیست. همچنین در اینکه این شیاطین انسانی نسبت به منافقان در حکم رئیس بودند که منافقان برای مشورت‌گیری و احیاناً خط گرفتن در موضع‌گیرهای اجتماعی علیه پیامبر و مسلمانان به آنان مراجعه می‌کردند، مفسران اتفاق نظر دارند. با این همه، مفسران درباره اینکه مقصود از این شیاطین یا به عبارت دیگر، رؤسا و مراجع تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر منافقان چه کسانی بوده‌اند، اختلاف نظر دارند. در روایتی که از ابن عباس نقل شده، وی آن را به سران منافقان که از کفار بودند تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۰). بعضی دیگر از مفسران نیز مقصود از شیاطین را دانشمندان یهودی صاحب نفوذ در مدینه دانسته‌اند که به جهت نفوذی که از گذشته روی مردم مدینه داشتند منافقان را به تکذیب پیامبر سفارش می‌کردند (همان؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۲)، اما در روایتی از امام باقر علیه السلام به کاهنان تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ذیل شطن)، و بعضی دیگر از مفسران آن را به بزرگان و رؤسای منافقان تفسیر کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۰). به نظر دروزه، از میان این تفاسیر، تفسیر نخست، یعنی تفسیر به یهودیان مدینه و کفار، با سیاق آیه سازگارتر است (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص ۱۲۴) و نشان از رابطه پنهانی منافقان مدینه با یهودیان و کفار دارد.

می‌شده و سخت از آن وحشت می‌کرده است. از میان این تفاسیر، تفسیر نخست برای شیاطین گرچه به فرهنگ عرب مستند شده، اما ضعیف‌تر از دو تفسیر دیگر است؛ زیرا در این صورت، یک تشبیه خیالی خواهد بود که در خارج از خیال عرب تحقق نیافته است؛ چه اینکه هیچ بشری تاکنون شیاطین و سرهای زشت‌منظر و وحشتناک آنان را ندیده و فقط در خیال خود آن را تصور کرده است، و طبعاً باید ساحت قرآن را از بیان امور خیالی برای بشارت و انذار منزّه دانست. بنابراین، دو معنای دیگری که فراء برای «شیاطین» در این آیه شریفه معنا کرده با ساحت قرآن مناسب‌تر به نظر می‌رسد، و هر یک از این دو معنا زیبایی و تأثیر خاص خود را در راستای انذارهای قرآن مجید بر مخاطبان دارد. تفسیر «شیاطین» در آیه شریفه به این دو معنا علاوه بر اینکه تشبیهی واقعی است که عرب مخاطب قرآن با همه وجود آن را در زندگی خود حس می‌کرده و از آن به شدت تنفر و وحشت داشت، با میوه درخت زقوم نیز تناسب بیشتری دارد و برای انذار کردن مشرکان نیز تأثیرگذارتر است، تا اینکه «شیاطین» را به سرهای شیاطین تفسیر کنیم، آن‌گونه که ابوعبیده و جاحظ (ر.ک: جاحظ، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۰) تفسیر کرده‌اند. بله، تفسیر «رؤوس الشیاطین» به سرهای مارهای تاجدار درخت حماط از این جهت با سیاق آیه سازگارتر است که در دل مخاطب ایجاد رعب می‌کند و او را از راهی که در پیش گرفته، یعنی کفر و تکذیب دین و پیامبر بازمی‌دارد، ولی تفسیر آن به گیاه خشک و بدبو و تلخ استن نیز از این جهت که یک گیاه خوردنی است، با سیاق آیه شریفه که سخن از خوردن آن شکوفه‌های درخت زقوم و پرکردن شکم‌هایشان از آن دارد، تناسب بیشتری دارد. به هر روی، جمع هر دو معنا به آیه شریفه تأثیر شدیدتر و بازدارندگی بیشتری را در مخاطب ایجاد می‌کند.

ابوعبیده می‌گوید: فضل و کاتب این پاسخ من را پسندیدند، و من از همان روز تصمیم گرفتم کتابی در همین موضوع تألیف کنم و در آن عبارات مشکل قرآن را با تکیه بر فرهنگ عربی معنا کنم. چون به بصره بازگشتم، این کتاب را تألیف و نام آن را *مجازالقرآن* گذاشتم (یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۰۷).

این فهم و تفسیر ابوعبیده صاحب کتاب *مجازالقرآن* بر اندیشه مفسران بعدی به‌ویژه مفسران با گرایش ادبی همچون جاحظ تأثیر زیادی داشته است. اما دانشمند معاصر ابوعبیده، فراء نحوی (د ۲۰۷ق) در تفسیر این آیه شریفه سه معنا بیان داشته که نخستین آن همان معنایی است که ابوعبیده بیان کرده است: ۱. شکوفه‌های درخت زقوم در زشتی به کله‌های شیاطین تشبیه شده است؛ زیرا کله شیطان گرچه کسی آن را ندیده است، اما عموم مردم تصویری زشت و وحشتناک از شیطان در ذهن دارند؛ ۲. عرب مارهای تاجدار بدچهره را شیطان می‌نامد، و در این آیه، شکوفه یا میوه درخت زقوم به کله‌های این نوع مار که نزد عرب قبیح‌المنظر و وحشتناک بود تشبیه شده است؛ ۳. بعضی گویند که نوعی گیاه بوده است به نام *أستن*، خشک و بدبو و تلخ و زشت، که میوه آن را «رؤوس الشیاطین» می‌خواندند، و در این آیه میوه زقوم به آن گیاه تشبیه شده است (فراء، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۷۲). درباره معنای دومی که فراء بیان کرده است باید گفت که مطابق آنچه در فرهنگ عربی نقل شده است، این نوع مارها انس زیادی به درختی به نام *حماط* داشته و در آن لانه می‌کردند. حماط درختی در ناحیه یمن و میوه آن شبیه انجیر و خوردنی (یا انجیر کوهی) بوده است (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل *حمط*). به هر روی، عرب هنگام نزدیک شدن به آن درخت، بسیار با آن مار مواجه

۸. میکروب

در آیه ۴۱ سوره «ص» سخن از بیماری بسیار شدید و آزاردهنده ایوب به میان آمده است، و اینکه وی این بیماری را به شیطان نسبت داده است: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»؛ و بنده ما ایوب را یاد آور، هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا رنج و عذابی رسانیده است.

در نگاه مفسران، تفسیر «شیطان» به ابلیس به قدری مسلم و غیرقابل تردید بوده است که عموماً به بحث درباره معنا و تفسیر شیطان در این آیه شریفه پرداخته‌اند. از این رو، آنان با اتفاق نظر در این مسئله که شیطان هیچ راه نفوذی در روح پیامبران ندارد، در ذیل این آیه به تفصیل درباره امکان تأثیرگذاری شیطان در جسم پیامبران سخن گفته و دیدگاه‌های مختلفی ابراز داشته‌اند. علامه طباطبائی می‌نویسد: ظاهراً مقصود از تماس شیطان با ایوب برای مبتلا کردن آن حضرت به درد و رنج، این است که شیطان به نوعی نقش سببی و تأثیرگذاری در بیماری آن حضرت داشته است، و استناد دادن بیماری ایوب به شیطان منافاتی ندارد که این بیماری به بعضی عوامل طبیعی و عادی نیز داده شود؛ زیرا این دو سبب و عامل در عرض هم نیستند که غیرقابل جمع باشند، بلکه در طول هم‌اند. و دلیل بر امتناع و عدم امکان این نوع تأثیرگذاری از ناحیه شیطان در انسان وجود ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۹). اما در مقابل این دیدگاه که به تأثیرگذاری شیطان در جسم پیامبر باور دارد، بسیاری از مفسران منکر تأثیر شیطان در جسم پیامبران می‌باشند. وهبه زحیلی می‌نویسد: حضرت ایوب از روی ادب در پیشگاه خدای تعالی بیماری خود را به شیطان نسبت داده و به خداوند نسبت نداده است، درحالی‌که بیماری او به اذن الهی بوده است؛ به علاوه اینکه بیماری او

نیز یک بیماری پوستی بوده که با آب‌های معدنی قابل درمان بوده است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص ۲۰۷). قرطبی اما این دیدگاه را ترجیح داده است که این آیه شریفه بر چیزی بیش از ایجاد وسوسه در نفس و ذهن حضرت ایوب دلالت ندارد، بدون آنکه نقش و تأثیری در جسم و بیماری آن حضرت داشته باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۰۸). فخررازی مجموع دیدگاه‌ها در این موضوع را چنین گزارش کرده است: درباره تأثیر شیطان در پیامبران دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه آن است که دردها و بیماری‌ها در جسم پیامبران ناشی از تأثیر شیطان است، و دیدگاه دوم آن است که آن فعل خداست، نه ناشی از تأثیر شیطان، و آن درد و رنجی که در این آیه شریفه به شیطان نسبت داده شده است درد و رنج وسوسه و خطورات نفسانی منفی است که شیطان در ایجاد آنها در نفس هر انسانی نقش داشته باشد. در ادامه، فخررازی خود دیدگاه دوم را ترجیح داده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۹۷). در این میان بنا به صریح آیات قرآن، مفسران معتقدند که هرگز شیطان نمی‌تواند در نفس و روح هیچ پیامبری تصرف و وسوسه کند. آنچه مورد اختلاف است تصرف شیطان در جسم پیامبر است که بعضی مفسران مثل صاحب المیزان معتقدند: آنچه ممنوع است، تصرف شیطان در نفس و ذهن پیامبر است؛ اما چنان‌که از روایات استفاده می‌شود، تصرف شیطان در جسم پیامبران ممکن است؛ به اینکه - مثلاً - سبب بیماری پیامبری شود و دلیلی بر منع آن نیست، همچنان‌که نسبت دادن بیماری به شیطان، منافاتی ندارد که این بیماری به عوامل طبیعی و عادی آن نیز نسبت داده شود؛ زیرا که این دو عامل بیماری (شیطان و عامل طبیعی) در طول یکدیگر و قابل جمعند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۰۹). در مقابل این دیدگاه، عده‌ای از مفسران تصرف شیطان در جسم

پیامبران را انکار کرده‌اند.

پیش از آنکه به عنوان روایات دینی تلقی شود - که در صورت صحت سند و اعتبار، ما نسبت به پذیرش آنها تعبد دینی داریم - بیانگر فرهنگ عصر نزول است. بنابراین، حتی اگر ما هیچ تعبدی هم در پذیرش امثال این روایات نداشته باشیم، می‌توانیم به متن این روایات به عنوان اینکه فرهنگ عصر پیامبر و امیرمؤمنان را بیان می‌کنند، استناد کنیم. در نتیجه، این روایات نشان می‌دهد که در عصر نزول کلمه «شیطان» در معنایی نزدیک به آن چه امروزه از آن به میکروب یاد می‌شود کاربرد داشته است.

نتیجه آنکه با تفسیر «شیطان» در این آیه شریفه به «میکروب»، می‌توان تا حدی از نزاع طولانی و ریشه‌دار مفسران رهایی یافت. حال اگر ما ادله چندمعنایی یا استعمال الفاظ قرآن در بیش از یک معنا را تمام بدانیم، و این قاعده را بپذیریم که در مواردی که از نظر زبانی و قواعد عقلایی، واژه‌ای قرآنی قابلیت حمل بر بیش از یک معنا را داشته باشد، بتوان آن واژه را به هر دو معنا تفسیر کرد (ر.ک: طیب‌حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱-۱۸۸). در این صورت، با وجود این تفسیر از «شیطان» برای آیه شریفه، به نظر می‌رسد دیدگاه برتر آن است که هر دو معنا برای این واژه در آیه یادشده قابل تفسیر و دفاع و اثبات است و باید آن را از ویژگی‌ها و زیبایی‌های بیان قرآن و یکی از جلوه‌های اعجاز بیانی آن به‌شمار آورد، به‌ویژه که به فرموده علامه طباطبائی این معنا در طول هم بوده و دلیلی بر منع و عدم امکان آن وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر با تأکید بر ضرورت مراجعه به فرهنگ عربی در امر تفسیر قرآن و شرح کلمات آن، با مراجعه به فرهنگ عربی، معنای واژه «شیطان» در این فرهنگ بررسی شد. از رهگذر این بررسی، حسی‌ترین معنایی که

در ورای این اختلاف در تأثیر شیطان در جسم پیامبران و مبتلا کردن آنان به بیماری و درد و رنج، آنچه نادیده گرفته شده تفسیر «شیطان» در این آیه به میکروب است. مطمئناً نمی‌توان تأثیر روایات تفسیری را بر معنای یادشده برای شیطان در آیه مورد بحث انکار کرد (برای نمونه ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۵). درحالی‌که - همان‌گونه که در بحث لغت اشاره شد - در فرهنگ عرب به تدریج در معنای واژه «شیطان» توسعه داده شد و بر هر موجود سرکش و متمرّد ناپیدا و آزاردهنده و مضری به کار رفت، حتی گاه بر اخلاق مذموم و رذیله یک شخص، «شیطان» اطلاق شده است. در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: «الحسد شیطانٌ و الغضب شیطانٌ» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ماده شطن). بنابراین، در این آیه شریفه می‌توان به قرینه بیماری ایوب، مقصود از شیطان را موجود متمرّد ناپیدایی دانست که به انسان ضرر و آزار می‌رساند، و امروزه از چنین موجودی به میکروب یاد می‌شود (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۲۷۱).

شاهد این تفسیر روایاتی منقول از امام صادق ع و سایر پیشوایان معصوم است. در یک روایت حضرت صادق ع از امیرمؤمنان علی ع نقل می‌کند که فرمود: هیچ‌گاه از جای شکسته یا دسته ظرف آب ننوشید؛ زیرا که شیطان بر روی دسته و محل شکسته ظرف می‌نشیند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۵، ص ۲۵۷). در روایت دیگری، امام صادق ع از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که حضرت از نوشیدن آب از محل دسته ظرف (کوزه) نهی کردند؛ زیرا که آنجا محل اجتماع چرک است (ر.ک: همان، ص ۲۵۸). روایت دوم می‌تواند به روشنی مفسر روایت نخست باشد. به علاوه اینکه این دست روایات

برای شیطان در فرهنگ عربی به دست آمد، طناب بلندی بوده است که با آن از چاه‌های عمیق آب می‌کشیدند، سپس این واژه از طریق مجاز و استعاره به تدریج در معانی مرتبط با آن به کار رفته است. نقطه مشترک معانی واژه «شیطان» در تقریباً همه کاربردها و مشتقاتش، موجود سرکش، ویرانگر و ضرررسان است، خواه آن موجود از جن باشد یا انسان و یا سایر حیوانات واجد صفت سرکشی، نافرمانی، ضرررسانی و خرابکار. این معنای عام که بعدها توسط بعضی لغویان به عنوان معنایی جامع و اصلی برای واژه «شیطان» تلقی شد، در همه کاربردهای قرآنی این کلمه مشاهده می‌شود.

از رهگذر بررسی واژه «شیطان» در قرآن و کاربردهای مختلف آن به دست آمد که این واژه در معانی و مضامین مختلفی همچون: ابلیس و سپاهیان، جنیان سرکش و آزاررسان، انسان‌های وسوسه‌گر و گمراه‌کننده، شایعه‌پراکنان در جامعه اسلامی، سران و بزرگان و مراجع منافقان، مارهای زشت‌منظر و وحشتناک، گیاهی بدبو، تند و تلخ و غیر قابل خوردن، و سرانجام میکروب به کار رفته است.

منابع

ابراهیم مصطفی و همکاران، ۱۴۲۷ق، *المعجم الوسيط*، تهران، مکتبه المرتضوی.
ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر والتنویر*، بی جا، بی تا.
ابن فارس، احمد بن، ۱۳۸۷، *ترتیب مقایس اللغة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
ابن منظور، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، تحقیق علی شیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ابو عبیده النعمی، معمر بن المنثی، ۱۴۰۱ق، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سزگین، بیروت، مؤسسه الرساله.
انوری، حسن، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
بیضاوی، عبداللبن عمر، ۱۴۱۸ق، *انسوار التنزیل و*

اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
جاحظ، عمر بن بحر، ۱۴۰۹ق، *البیان والتبیین*، قم، دارالفکر.
حراغملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۹ق، *وسائل الشیعه*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت.
فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
دروازه، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، ج دوم، قم، دفتر نشر کتاب.
زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۸۷، *چند معنایی در قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
عسگری، انسیه، ۱۳۸۹، «معناشناسی نوین از شیطان»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۶۴، ص ۲۰۴-۲۱۹.
فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
فراء، ابی زکریا یحیی بن زیاد، ۱۳۶۰، *معانی القرآن*، تحقیق محمد علی النجار، تهران، ناصر خسرو.
فضل‌الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من و حی القرآن*، بیروت، دار الماک للطباعة و النشر.
قربطی، احمد بن محمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
موسوی احمدآبادی، حسن، ۱۳۷۳، *شیطان در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، *اعراب القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
حموی، یاقوت بن عبدالله، بی تا، *معجم الادباء*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت، دارالفکر المعاصر.